

# نه بوی عید می آید نه بوی توپ

امیرجدیدی

عکاس



نه بوی عید می آید نه بوی توپ، نه بوی کاغذ رنگی، نه بوی چطور با این وضع و اوضاع خستگی مان را در بیاوریم و چطور زمستان مان را سر کنیم، من اهل نک و نال نیستم و این جا هم صفحه شخصی ام نیست تا یک دل سیر برایتان مرثیه بنویسم و وسط این صفحه بنشینیم و به حال این روزهای مان گریه کنیم. قرار بود حاجی فیروز نماد بهار و زندگی باشد. قرار بود شادی و طراوت را بر ایمان به ارمان بیاورد. قرار

بود مرد میانسال لاغر اندامی صورتش را ذغالی کند و لباس قرمز به تن کند و همراه بسا غلامش دایره و تنبک بزند و با اهالی شهرش از در رفق و مدارا در بیاید. حاجی قرار بود نماد یک انسان آزاده باشد. قرار بود دلش آن قدر دریا باشد که بدون هیچ چشم داشتی بساط شادی و نشاط را وسط کوچه های شهر پهن کند و مردم دل به دلش بدهند و با هم همراه شوند. اما این بار هم نشد که بشود. کمتر قلندری پیدا می شود که دست از گرفتاری های دم عید بکند و خودش را برای دل مردم سیاه کند و اگر هم این کار را بکند در میان انبوهی حاجی فیروز قلابی گم می شود و مردم به چشم اسفندی و سیدی فروش

